

مهاجرت دانش‌آموزان، انگیزه‌ها و تبعات آن

«اعتماد» روند مهاجرت دانش‌آموزان، انگیزه‌ها و تبعات آن را در گفت‌وگو با کارشناسان بررسی کرد

مهاجرت‌های زودهنگام

نیره خادمی

از سال گذشته که پرونده مهاجرت «مهلا» برای کانادا به جریان افتاده برای رفتن به مدرسه سر از پا نمی‌شناسد و ساعتهای طولانی کلاس رفع اشکال و تمرین انگلیسی خسته‌اش نمی‌کند. پرونده‌های مهاجرت برای دانش‌آموزان یکی پس از دیگری در دفاتر مهاجرتی باز می‌شود و اگر تمکن مالی برقرار باشد و افسر مربوطه پس از مصاحبه، دانش‌آموز را رد نکند، موفقیت نزدیک است. سازمان‌های مهاجرتی این روزها در کنار تبلیغات برای انواع ویزاهای دانشگاهی و کار در سایت‌هایشان، حسابی برای مهاجرت دانش‌آموزی تولید محتوا کرده‌اند. معلم‌ها به ویژه آنها که در مدارس سمپاد یا غیرانتفاعی تدریس می‌کنند در سال‌های اخیر حتماً با چند دانش‌آموز که قصد مهاجرت دارند، روبرو شده‌اند.

آیا در این زمینه آمار رسمی وجود دارد؟ آموزش و پرورش تا به حال اطلاعاتی در این باره منتشر نکرده و رصدخانه مهاجرت هم پس از انتشار آمار مهاجرت نخبگان دانش‌آموزی در سالنامه مهاجرتی 1400 اطلاعات دیگری در این باره نداده است. در آن سالنامه با تحلیل آمار دریافتی از اداره کل گذرنامه در بازه زمانی سال 1380 تا مرداد 1399 از مهاجرت 15 تا 37 درصد از رتبه‌های یک تا هزار آزمون سراسری، مشمولان بنیاد ملی نخبگان و المپیادی‌ها سخن گفته شده بود که از میان آنان تنها 2 و نیم تا 4 و نیم درصد به ایران بازگشته‌اند. بهرام صلواتی، مدیر رصدخانه مهاجرت همان زمان گفته

بود: «در این حوزه هیچ آماری نداریم و جزو جعبه‌های سیاه است که باید به آن نور تابانده شود. یک بار خواستیم طرح مطالعاتی در حوزه دانش‌آموزی حداقل در مراسم مدارس سمپاد انجام دهیم، اما میسر نشد. وزارت آموزش و پرورش باید بدون لکنت بگوید میزان میل به ماندن در دانش‌آموزان چقدر است. وقتی این طرح‌ها انجام نمی‌شود، همه چیز به حدس و گمان محدود می‌شود. البته شواهد فراوان است، برای مثال میل شرکت در کلاس‌های زبان، مدارس تک‌زبان، حتی در سطوح پایین هم به چشم می‌خورد.» او پیش‌بینی کرده بود که سال ۱۴۰۱ یکی از شدیدترین و وخیم‌ترین موج‌های مهاجرت را در بحث فرار مغزها خواهیم داشت. در تحلیل آمار مهاجرت باید در نظر داشت که شرایط همه‌گیری کرونا در سال‌های 2020 تا نیمه‌های 2022 روند آن را کند کرده و بسیاری از پرونده‌ها معطل مانده بود ولی مانند فنی که فشرده و بعد رها می‌شود، تمایل به مهاجرت در میان تمام اقشار از جمله دانش‌آموزان افزایش یافته است.

آنها که می‌روند و آنها که می‌مانند

«محمدرضا نیک‌نژاد» یکی از معلمان قدیمی آموزش و پرورش از قصه مهاجرت دانش‌آموزان به مدارس خارج از کشور به «اعتماد» می‌گوید و ناکامی آنها که می‌مانند. «دانش‌آموزان ناامید هستند و این ناامیدی خانمان‌سوز است.» در این مدت او هم بارها پای صحبت‌ها و درد دل دانش‌آموزان و والدین آنها نشسته و انگیزه‌هایشان برای مهاجرت را شنیده است. مانند دختری که همین چند روز پیش کلاس رفع اشکال داشت و برای موعد پروازش در تیر ماه لحظه‌شماری می‌کرد. «کلاس نهم است و حدود 620 میلیون تومان برای ثبت‌نام او در مدرسه‌ای وابسته به دانشگاهی در تورنتوی کانادا پرداخت کرده‌اند. این دختر به قدری خوشحال بود که انگار به او بال پرواز داده بودند. البته ما نمی‌دانیم آنجا چه خبر است و نمی‌توانیم قضاوت کنیم، اما چیزی که اینجا اتفاق می‌افتد، همین است. شخصا چند نمونه مهاجرت دانش‌آموزی سراغ دارم و به نظر می‌رسد که موفق بوده‌اند. بیشتر بچه‌ها هم حسرت چنین موقعیتی را دارند و این خیلی دردآور است. شاید نهایتاً حدود ده هزار دانش‌آموز از ایران مهاجرت کنند، اما بخش بزرگی که ماندگار می‌شوند با افسردگی و حسرت مواجه هستند.»

نیک‌نژاد افزایش مهاجرت دانش‌آموزان را در دو بخش کمی و کیفی تحلیل می‌کند چرا که هم تعداد مهاجران افزایش یافته، هم کیفیت آن تغییر کرده و به سطوح مختلف و رده‌های سنی پایین‌تری رسیده است. او می‌گوید حتی قوانین دست و پاگیری که برای جلوگیری از مهاجرت در نظر گرفته‌اند، در جهت عکس عمل کرده است: «یکی از همین قوانین،

لزوم پرداخت مبالغ میلیونی برای آزاد کردن مدرک دوره لیسانس و فوق لیسانس است و به افزایش کمی و تغییرات کیفی مهاجرت دامن زده است. خانواده‌ها فکر می‌کنند مبالغی که باید در آینده برای آزاد کردن مدرک پرداخت کنند، زودتر در سنین دانش‌آموزی برای اعزام فرزندان‌شان و تحصیل در کشورهای دیگر هزینه کنند تا از این شرایط رها شوند.» نیک‌نژاد ناکارآمدی آموزش در ایران به لحاظ شخصی، آموزش اجتماعی و پرورش دانش‌آموزان را به عنوان یکی از دلایل میل به مهاجرت عنوان می‌کند: «خانواده‌ها فکر می‌کنند بچه‌های‌شان آزار می‌بینند و نهایتاً مدرک آنها هر چه که باشد، باز ارزش چندانی ندارد و حتی نمی‌توانند با آن به کاری مشغول شوند، بنابراین به این نتیجه می‌رسد که هزینه‌های حین تحصیل در مدرسه و دانشگاه را برای مهاجرت هزینه کنند تا از لحاظ شخصی و اجتماعی شرایط بهتری برای آنها رقم بخورد.» این کارشناس آموزشی که از حدود 20 سال پیش در حوزه تعلیم و تربیت مشغول است، خود نیز اگر موقعیت داشت حتماً بچه‌ها را از زمان مدرسه برای تحصیل به خارج از کشور می‌فرستاد چرا که به اعتقاد او در حال حاضر خروجی آموزش و پرورش ناامیدکننده است. «مهاجرت در پایه دانش‌آموزی مخصوص طبقات خاصی است و گستردگی ندارد. همان‌طور که در ایران شکاف طبقاتی زیاد و آموزش طبقاتی شده و عموماً دیگر رشته‌های برند و پول‌ساز برای پولدارها مانده است. آمارها نشان می‌دهد از 40 رتبه اول کنکور فقط یک نفر از مدارس دولتی است یا در سه هزار رتبه اول کنکور 7 تا 8 درصد و چه بسا کمتر از مدارس دولتی هستند. از طرف دیگر فقط آدم‌های پولدار توان فرستادن کودکان خود به مدارس خارج از کشور را دارند و اگر در خانواده متوسط چنین تصمیمی بگیرند حتماً فشار زیادی به آنها وارد می‌شود. این شیوه آموزش و پرورش چیز دندان‌گیری برای بچه‌ها ندارد، مگر اینکه اصلاحات گسترده‌ای در آن انجام گیرد. حرفم به این معنی نیست که دست از اصلاح نظام آموزش و پرورش برداریم. به هر حال در یک گستره 15 میلیونی نهایتاً چند ده هزار نفر توان مهاجرت دارند و ما باید برای اصلاح آن تلاش کنیم.» او معتقد است کمترین آسیب چنین رویه‌ای، فرار سرمایه‌های مادی است و بزرگ‌ترین آسیب آن پایین آمدن ذخیره هوش در ایران. «اغلب این افراد از خانواده‌هایی هستند که به شکل فردی برای بچه‌های‌شان هزینه کردند و تمام این هزینه‌ها در موقعیت شخصی و اجتماعی بچه‌ها و خودشان نهفته شده است. می‌توان گفت این افراد از نظر هوشی، فرهنگی و اجتماعی بیشتر از خانواده‌های متوسط رو به بالا هستند. متأسفانه آمار و ارقام در سال‌های اخیر هم می‌گوید که ذخیره هوش ایران و میانگین هوش ایرانیان در حال کاهش است و این روند قطعاً در آینده ایران تاثیر خواهد گذاشت.»

اسفند ماه سال گذشته مهدی فیاضی، رییس مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور هشدارهایی را در این باره مطرح کرد. او گفت: «مهاجرت در سنین دانش‌آموزی جز گسست خانوادگی و از هم متلاشی شدن جمع خانواده، هیچ دستاوردی ندارد. یعنی اگر مایلید که بچه‌هایتان ارتباط با خارج داشته باشند، باید در سنین کار و آموزش تکمیلی، شناخت بین‌المللی آنها تقویت شود. برخی خانواده‌ها فقط یک میلیارد تومان در سال هزینه شهریه و یک میلیارد تومان هم هزینه پانسیون و خوابگاه فرزندشان را می‌دهند تا از پایه نهم و دهم به خارج از کشور برود و در نتیجه به سربازی نرود و کنکور ندهد.» دو سال پیش هم صفدر زارع‌حسین آبادی، دبیر کل انجمن استعدادهای برتر ایران از مهاجرت 82 تا 83 نفر از 86 مدال‌دار المپیادی خبر داد. کمی پیش از این صحبت‌ها خبرگزاری فارس در گزارشی به نقل از الهام یوری، رییس سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان و معاون وزیر آموزش و پرورش، خبر مهاجرت 70 درصد از دانش‌آموزان مدارس سمپاد به خارج از کشور را اعلام کرده بود. کیفیت آموزش در مدارس سمپاد در سال‌های اخیر با ابهامات جدی روبرو بوده است و اطلاعات دقیقی هم درباره آن وجود ندارد. خبرگزاری تسنیم آذر 99 در گزارشی از عملکرد این مدارس انتقاد کرد و نوشت: «تنها منبع موجود اطلاعات محدود آماری مربوط به سال تحصیلی 98-1397 است؛ آمارهای منتشر شده نشان‌دهنده نامناسب بودن وضعیت مدارس سمپاد در مقطع متوسطه اول است.» در این گزارش به نبود آمار و اطلاعات درباره تعداد معلمان سمپاد و ویژگی‌های آنان و وضعیت تراکم کلاس‌ها اشاره شده است، در حالی که نبود آمار عملاً امکان بررسی نسبت میان دانش‌آموز به معلم در این مدارس را می‌گیرد. برخی گزارش‌ها از وجود 679 مدرسه سمپاد در سال تحصیلی 98-97 حکایت دارد اگر چه سامانه شفافیت وزارت آموزش و پرورش در بخش سالنامه آماری به روز نشده و عملاً خالی از اطلاعات است. بنابراین احتمالاً آن دسته از دانش‌آموزانی که در وضعیت بهتری نسبت به سایر دانش‌آموزان درس می‌خوانند نیز از کیفیت آموزشی چندانی برخوردار نیستند. طبق گزارش تسنیم در آذر 99 تراکم کلاس و درصد جمعیت تحت پوشش در برخی مقاطع مدارس سمپاد وضعیت مناسبی نداشته است و در 23 استان با تراکمی بیش از 23 نفر در هر کلاس روبرو بوده‌ایم.

حاضریم از صفر شروع کنیم

چند ماه پیش برای مهدی پسر کوچک یک خانواده بروجردی در پایه ابتدایی از انگلستان پذیرش گرفتند. دخترعمویش می‌گوید که حالا مادر هم با او همراه شده و خبرهای خوبی از آنها می‌رسد؛ سعید موسوی هم

پدري است که از چند ماه قبل براي ويزاي دانش‌آموزي پسرش اقدام کرده‌اند تا بتوانند مهاجرت کنند: «محوريت تصميم ما بچه است. اگر فرزندی نداشتیم، شاید این تصميم را نمی‌گرفتیم. هر دو بالای 40 سال سن داریم و درآمدمان در ایران بد نیست. خانم هیات علمی است و خودم اینجا مشغول کار و تدریس هستم. متأسفانه روند آموزشی در مسیری که باید باشد نیست، بنابراین حاضریم به خاطر تحصیل پسرمان به کشور دیگری برویم و حتی خود را به چالش بیندازیم و از صفر شروع کنیم. خانواده‌ها حق دارند، شاید قبلاً برای دانشگاه و دبیرستان دغدغه داشتند و حالا دیگر آن دغدغه به دبستان رسیده است.» موسوی هر بار کتاب‌های درسی پسرش، از فارسی تا ریاضی را از نظر گذرانده به افت محتوایی آن فکر کرده است «هدف کتاب‌ها علمی نیست، محتوا و روش نگارش به حاشیه می‌رود و ما مجبور شدیم در برخی دروس مانند ریاضی خودمان آموزش‌هایی را برای کودکان در نظر بگیریم. ما یکسال در عمان زندگی کردیم و جالب اینکه عمان، کشوری اسلامی است ولی مدارس آن متفاوت عمل می‌کنند. پایه تدریس برای بچه‌ها از همان دوران کودکی آنها را به سمت مسیر پربارتری هدایت می‌کند. کلاس موسیقی و خلاقیت دارند در صورتی که اینجا موسیقی حتی مذموم است.» آنها در حال حاضر برای یکسال تحصیلی پسر کوچک 9 ساله‌شان حدود 90 میلیون تومان شهریه پرداخت کرده‌اند اگرچه پس از بازگشت از عمان اصلاً نمی‌خواستند او را به مدرسه بفرستند: «گفتیم خودمان به او درس می‌دهیم و فقط برای امتحان به مدرسه برود، اما گفتند باید هر دو سه هفته یک بار سر کلاس باشد. سال گذشته مسمومیت‌هایی که پیش آمد خودمان بچه‌ها را به مدرسه بردیم و مراقبت کردیم اما هنوز نگران هستیم. شاید هزینه‌هایی‌مان با مهاجرت بیشتر شود اما در عوض کیفیت آموزش در آنجا بیشتر است. آموزش زبان بسیار اصولی و کاربردی پیگیری می‌شود و بچه را علاقه‌مند می‌کنند اما ما این همه سال زبان عربی و انگلیسی خواندیم، حالا نمی‌توانیم صحبت کنیم چرا که فقط محور کار حفظیات بود. شاید در گذشته‌ای که ما مدرسه می‌رفتیم، امکانات کم بود اما حالا که اینطور نیست. ما از دو سال پیش کلاس آنلاین زبان برای پسرمان در نظر گرفتیم که جلسه‌ای 500 هزار تومان هزینه دارد و همین کلاس باعث پیشرفت او شده است. زمانی که در عمان متوجه شدند ایرانی هستیم، گفتند ثبت‌نام نمی‌کنیم چون ایرانی‌ها در زبان انگلیسی و عربی مشکل دارند. از آنها خواستم از او مصاحبه بگیرند و بعد که مصاحبه گرفتند، از سطح زبان او تعجب کردند.»

قدر این سرمایه‌های ملت دانسته نشد

به گفته رامین کریمی‌نیا، معلم و مدیر یکی از مدارس تهران، مسائل اجتماعی و فراهم نبودن شرایط درست تحصیل و زندگی از مهم‌ترین دلایل اینگونه مهاجرت‌هاست. «آنها ترجیح می‌دهند با تمام مشکلات، وطن را ترک کنند تا شرایط رشد بیشتر آنها فراهم شود. ما همواره جزو رتبه‌های نخست فرار مغزها هستیم. تعداد ایرانیان فعال در راس شرکت‌های بزرگ دنیا نشان می‌دهد که پذیرای افراد نخبه، رتبه‌های برتر دانشگاه و المپیادی‌های ما برای تحصیل و اشتغال هستند. متأسفانه قدر این سرمایه‌های ملت دانسته نشد بنابراین از کشور خارج شدند و میدان برای افرادی که به گرد پای آنها هم نمی‌رسند خالی شد. وضعیت اجتماعی و علمی ما با حضور آن افراد می‌توانست بهتر باشد اما متأسفانه افت کرده است.» او به «اعتماد» می‌گوید در آموزش و پرورش کشور، تحول موثر در تولید ناخالص و در ارکان توسعه کشور محقق نشده است چرا که ما همچنان درگیر مسائل ابتدایی حل‌شده در دنیا هستیم. «افراد سیاسی و حزبی بدون تخصص لازم در راس امور قرار می‌گیرند و این موضوع بر کیفیت آموزش و پرورش تاثیر گذاشته است. جهان و تکنولوژی در حال پیشرفت است ولی ما همگام با آن پیشرفت نکردیم؛ بنابراین عقب‌ماندگی در تکنولوژی به سیستم آسیب وارد می‌کند.» کریمی معتقد است که برای برون‌رفت از این شرایط باید اقدامات زیربنایی انجام شود: «به‌رغم مذهبی بودن کشورهای حاشیه خلیج فارس، برخی مسائل در آنجا حل شده است؛ مذهب سر جایی خود است و آزادی‌های مدنی هم همینطور. اگر این مسائل را حل کنیم باعث جلوگیری از خروج مغزها و حتی مهاجرت معکوس خواهد شد. برای این کار باید شرایط مناسب تحصیل نخبه‌ها جهت داشتن دست‌کم یک زندگی معمولی را فراهم کنیم اگرچه نخبه باید یک زندگی عالی داشته باشد.»

جبار رحمانی، جامعه‌شناس و انسان‌شناس ایرانی مهرماه سال گذشته در برنامه تلویزیونی «شیوه» نسبت به پایین آمدن سن مهاجرت انتقاد کرد. او گفت: «همه جایی دنیا از رویای ایرانی صحبت می‌کنند، اما ما باید از کابوس ایرانی صحبت کنیم. سن مهاجرت را رساندید به بچه‌های دبیرستان و جامعه از آینده خود نامطمئن است.» او حالا در گفت‌وگو با «اعتماد» نیز از مدرسه‌ای در انگلستان یاد می‌کند که حدود ده درصد از دانش‌آموزان آن ایرانی هستند. «این دانش‌آموزان سالانه به‌طور میانگین 40 تا 50 هزار پوند شهریه برای تحصیل در دبیرستان پرداخت می‌کنند؛ ببینید چه حجمی از سرمایه‌گذاری توسط خانواده‌های ایرانی فراهم می‌شود. خانواده‌های ایرانی حاضرند سرمایه‌گذاری کنند ولی وقتی استاندارد آموزشی، چشمانداز و کیفیت آموزشی وجود ندارد، در جایی این کار را انجام می‌دهند که زیرساخت استاندارد دارد. این

اتفاق از يك جهت مثبت است چرا كه اجتماع نخبگاني ما در دنيا گسترش پيدا مي‌كند، اما از سوي ديگر خالي شدن جامعه از نخبگان و استعدادهاي نگران‌كننده و زنگ خطر است. آدم‌ها ديگر نه فقط براي ارتقا كه براي رسيدن به حداقلهاي كيفي زندگي از کشور ميروند و طبق معمول هم سياست كتمان در کشور منجر به نادیده گرفته شدن مساله شده است. بنا بر اين مساله مهاجرت دانش‌آموزان دیده نميشود و درست تصوير نميشود و در نتيجه سياست‌گذاري معقولي براي آن در نظر گرفته نميشود.»

آيا مهاجرت هم به اندازه ناکامي در مهاجرت ناراحت‌کننده است؟ به گفته جبار رحمانی عده‌اي فزيکي مهاجرت کردند و عده زيادي از نظر ذهني در حسرت مهاجرت مي‌مانند و نوعي احساس طردشدگي و محروميت را تجربه مي‌کنند: «مساله مهاجرت براي هر دو طرف هزينه و بار رواني دارد. کسي كه موفق به مهاجرت ميشود، تحت فشار عاطفي است و شايد خوشحال هم نباشد. اولين کسي كه در اين ميان صدمه مي‌بيند خانواده فرد مهاجر است. آنها از نظر عاطفي دچار شوک ميشوند و رابطه فرزندان دچار گسست ميشود؛ اتفاقي كه در بلندمدت خوشايند نيست. آدم‌ها مي‌توانند در کشور و شهر خود امكانات جهاني را داشته باشند ولي مجبورند در ادامه سياست‌هاي غلط با هزينه‌هاي گزافتر به کشورهای ديگر بروند.»

ميزان گرايش 800 دانش‌آموز تهراني درباره مهاجرت

حوزه مهاجرت دانش‌آموزي به دنبال سياست‌هاي كتمان‌محور هنوز ناشناخته است و اگرچه آمار چندانتي از آن اجازه بروز و ظهور ندارد ولي باز هم در پژوهش‌ها و مقالات علمي رد کمرنگي از آن دیده ميشود. «مقايسه عوامل کشي و رانشي جامعه ايران با جوامع پيشرفته صنعتي از نگاه دانش‌آموزان تهراني» عنوان مقاله چاپ شده در شماره 39 فصلنامه علمي- پژوهشي رفاه اجتماعي (زمستان 89) است. در اين پژوهش عوامل ذکر شده از نگاه جوانان دبirstاني شهر تهران با حجم نمونه 800 نفري مورد مطالعه قرار گرفته است. در اين مقاله آمده است: «انگيزه‌هاي کشي و رانشي در هر جامعه، در اساس فرآيندي پيچيده و وابسته به عوامل متعدد فرهنگي، شغلي، اقتصادي، آموزشي، علمي، سياسي و ايدئولوژيکي است. اين عوامل دست به دست هم مي‌دهند و باعث ميشوند تا فرد از تاريخ و جغرافياي خاصي كه تمامي هويت فرهنگي و اجتماعي او را تشكيل مي‌دهد، جدا شود و به جايي ديگر پناه ببرد. اين مساله، تنها فرار مغزها به صورت فزيکي آن نيست، مساله اصلي، شکل‌گيري اندیشه فرار و گرايش باطني به رفتن و مهاجرت از وطن است كه هزينه‌هاي اقتصادي، سياسي و فرهنگي گراني را بر

کشورهای مهاجر فرست از جمله کشور ما تحمیل می‌کند.» با توجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان عوامل کششی و رانشی دو محیط مبدا و مقصد که به ماندن یا رفتن منجر میشوند را به عنوان زیرمجموعه‌های چهار عامل تحصیل و پژوهش، رفاه، زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - مدیریتی طبقه‌بندی کرد. نتیجه تجزیه تحلیل پرسشنامه‌ها، دیدگاه مثبت جامعه نمونه نسبت به عوامل کششی جوامع پیشرفته را نشان می‌دهد و بر این اساس میان میزان سطح مادی زندگی، معدل درسی، جنسیت، استفاده از ابزارهای ارتباطی با گرایش به زندگی در کشورهای پیشرفته صنعتی ارتباط وجود دارد.

هزینه تحصیل در خارج از ایران

تماس با چند دفتر مهاجرتی فعال در زمینه مهاجرت‌های دانش‌آموزی به کانادا و استرالیا نشان می‌دهد که درخواست‌ها برای مهاجرت دانش‌آموزی افزایش یافته است اگرچه جز یکی از این دفاتر، هیچ‌کدام آماری در اختیار «اعتماد» قرار ندادند ولی همچنان ویدیوهای از پرونده‌های موفق در این زمینه در جست‌وجوهای مجازی قابل دستیابی است. کارشناس یکی از این سازمان‌ها به خبرنگار اعتماد اعلام کرد که از ابتدای سال تاکنون پرونده ویزای سه دانش‌آموز را برای کشور استرالیا به سرانجام رسانده‌اند. کارشناس یکی دیگر از این موسسات به «اعتماد» گفت که در یکسال گذشته، درخواست‌ها برای مهاجرت دانش‌آموزان به شکل محسوسی افزایش یافته است. «شهریه مدرسه در استرالیا 16 تا 18 هزار دلار در سال است و با هزینه‌های جانبی مانند ویزای همراه دست‌کم باید حدود دو میلیارد برای آن در نظر گرفته شود. معمولاً بهتر است شهریه یک جا پرداخت شود ولی در دو قسط هم امکان پرداخت آن وجود دارد. یکی از والدین به عنوان همراه نیز باید برای دریافت ویزا تمکن مالی داشته باشد.» پروسه دریافت ویزا هم متفاوت است، برخی سه ماه و برخی تا 9 ماه زمان را برای آن اعلام می‌کنند. بررسی‌های «اعتماد» نشان می‌دهد هزینه تحصیل در مدارس غیرانتفاعی درجه یک و درجه دو ترکیه به ترتیب حدود 10 هزار و 5 هزار دلار در سال است و تحصیل در آلمان در پایه‌های اول تا هشتم به صورت میانگین حدود 15 هزار یورو و در پایه‌های نهم تا دوازدهم حدود 20 هزار یورو در سال هزینه خواهد داشت. لیست برخی مدارس بین‌المللی از جمله در کانادا، اتریش یا ترکیه؛ امتیاز و میزان شهریه آنها محدود به موسسات اعزام دانش‌آموز نیست و به اپلیکشین‌های مدیریت یادگیری هم راه یافته است. بر اساس اطلاعات منتشر شده در یکی از این اپلیکشین‌های مجوزدار، هزینه تحصیل سالانه در کالج شبانه‌روزی سالزبورگ اتریش 26 تا 30 هزار یورو و شهریه

سالانه مدرسه بین‌المللی امریکایی وین 20 هزار یورو است. طبق گزارش رصدخانه مهاجرت ایران، در فاصله سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ به‌طور متوسط سالانه حدود ۸۶ هزار ویزا یا اجازه اقامت غیرتوریستی برای ایرانیان در اروپا، امریکای شمالی، استرالیا، ترکیه و سایر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) صادر شده است. تعداد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور طی یکی دو دهه گذشته روند صعودی داشت و از تراز ۱۷ هزار دانشجو در سال ۲۰۰۰ میلادی به تراز ۶۶ هزار دانشجو در سال ۲۰۲۰ رسید و رتبه دانشجو فرستی ایران در بازه زمانی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ از رتبه ۲۶ در جهان به رتبه ۱۷ تغییر یافت. امریکا، آلمان، ترکیه، کانادا و ایتالیا به ترتیب پنج مقصد اصلی دانشجویان ایرانی در دنیا هستند. جای دانش‌آموزان در سالنامه آماری 1401 رصدخانه مهاجرت تقریباً خالی است و طبق اعلام روابط عمومی این نهاد، در سالنامه بعدی نیز اطلاعات چندانی در این باره وجود نخواهد داشت. باید منتظر ماند تا اطلاعات آماری جدید این نهاد منتشر شود و شاید بتوان از تجزیه و تحلیل آمار و اطلاعات آن به نتایجی در این باره رسید.

محمد رضا نیک نژاد: مهاجرت در پایه دانش آموزی مخصوص طبقات خاصی است و گستردگی ندارد. همان‌طور که در ایران شکاف طبقاتی زیاد و آموزش طبقاتی شده و عموماً دیگر رشته‌های برند و پول‌ساز برای پولدارها مانده است. آمارها نشان می‌دهد از 40 رتبه اول کنکور فقط یک نفر از مدارس دولتی است یا در سه هزار رتبه اول کنکور 7 تا 8 درصد و چه بسا کمتر از مدارس دولتی هستند. از طرف دیگر فقط آدم‌های پولدار توان فرستادن کودکان خود به مدارس خارج از کشور را دارند و اگر در خانواده متوسط چنین تصمیمی بگیرند حتماً فشار زیادی به آنها وارد می‌شود.

رامین کریمی‌نیا: به رغم مذهبی بودن کشورهای حاشیه خلیج فارس ولی برخی مسایل در آنجا حل شده است؛ مذهب سر جای خود است و آزادی‌های مدنی هم همین‌طور. اگر این مسایل را حل کنیم باعث جلوگیری از خروج مغزها و حتی مهاجرت معکوس خواهد شد. برای این کار باید شرایط مناسب تحصیل نخبه‌ها جهت داشتن دست کم یک زندگی معمولی را فراهم کنیم اگر چه نخبه باید یک زندگی عالی داشته باشد.

جبار رحمانی: عده‌ای فیزیکی مهاجرت کردند و عده زیادی از نظر ذهنی در حسرت مهاجرت می‌مانند و نوعی احساس طرد شدگی، محرومیت را

تجربه می‌کنند. مسئله مهاجرت برای هر دو طرف هزینه و بار روانی دارد. کسی که موفق به مهاجرت می‌شود، تحت فشار عاطفی است و شاید خوشحال هم نباشد. اولین کسی که در این میان صدمه می‌بیند خانواده فرد مهاجر است. آنها از نظر عاطفی دچار شوک می‌شوند و رابطه فرزندان دچار گسست می‌شود؛ اتفاقی که در بلند مدت خوشایند نیست.

منبع: روزنامه اعتماد 17 آذرماه 1402